

تاریخچه نوروز

مشخصات کتاب

نام کتاب: تاریخچه نوروز

نویسنده: خراسانی، محمد جواد

موضوع: نوروز

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: شهید

مکان چاپ: قم

نوبت چاپ: اول

اشاره

تاریخچه نوروز، ص: ۱

گفتار ناشر

نظر به اینکه عده‌ای از رفقا کراراً درخواست کردند که آن مقدار از نوارهای منبرهای مرحوم والد که مرتب و آماده است، چاپ شود. و از طرفی منبرهای ایشان چون در زمان رژیم طاغوت بود و روحیات و معنویات مردم نحوه دیگری بود. اقبال به‌دین کمتر و توجه به دنیا بیشتر بود و مفسد و بدعتها که بر خلاف شرع مقدس و اسلام است چنانکه همگی مطلعیم روز افزون بود و آلودگی به دنیا و مادیات کم و بیش گریبان‌گیر همگی شده بود. لذا منبرهای ایشان در جهت انتقاد از وضع زمان خود بود که در تمام

ممالک مستعمره بخصوص ممالک اسلامی و بالأخص ایران ساری بود و ایشان هم به مصداق فعلی «العالم أن يظهر علمه» آن چه در توان داشتند بیان و مردم را بیدار می کردند. و همیشه آرزو می کشیدند حتی یک روز هم که شده زنده بمانند و زوال دولت پهلوی را ببینند و جشن بگیرند ولی اجل مهلت نداد و پس از دو سال از فوت ایشان، به قیام و رهبری نایب الإمام الخمینی دام ظلّه و ایثار خون شهدا سلطنت پهلوی ها سرنگون شد و بتدریج بعضی از آن مفاسد و بدعتها موضوعاً در ایران منتفی شده و امید است بقیه هم به تدریج از بین برود تا اسلام را با چهره واقعی درخشانش لمس نموده و ایران الگویی باشد برای صدور انقلاب به سایر کشورها و زمینه مساعدی برای ظهور بقیه الله الأعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

بدین جهت مردم در انجام خواست اینها که آیا در حال حاضر هم در اینجا مورد استفاده واقع خواهد شد یا خیر. و بالاخره بنا شد که بعضی از منبرهای ایشان را که نفعش عام و در جهت رفع مفاسد اخلاقی مردم مؤثر است و سطح بینش دینی و اسلامی مردم را بالا می برد آنها را چاپ و منتشر نمایم تا هم درخواست رفقا اجابت شده باشد و هم به مضمون فرموده، فذكر فإن الذكري تنفع المؤمنین عمل شده و تذکر همیشه مفید و مؤثر است انشاء الله.

۱۵ / ۴ / ۱۳۶۰ منبرهای ایشان جز در موارد جزئی، عین نوار پیاده شده و دخل و تصرفی در آن نشده.

جزوه‌هایی که فعلاً از طبع خارج می شود به قرار ذیل است:

۱- در باره علائم دوره آخر الزمان و مخالفین امام زمان علیه السلام

۲۹ / ۴ / ۱۳۶۰ -۲ در باره عشق ۱۳۵۵ قمری.

۳- در باره نوروز ۱۳۵۵ قمری.

۴- در باره رجعت ۱۳۵۳ قمری.

عز و جل الحمد لله فهرس یخچه نو فهرس وز الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

علی سیدنا و نبینا و حبیب قلوبنا و شفیع ذنوبنا ابی القاسم محمد (صلی الله علیه و آله
 أجمعین) ولعنه الله علی أعدائهم و مخالفیهم و معاندیهم و منکرى فضائلهم و مناقبهم
 و مدعی شئونهم و مراتبهم أجمعین من الآن إلى یوم الدین. قال عز من قائل: «إِنَّ عِدَّةَ
 الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ
 ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً
 وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

وعدہ کردم کہ امشب انشاء الله در باره این نوروزی کہ در مملکت ایران تنها متداول
 است و یک عدہ مردم معتقد به آن شدہ اند و از روی اعتقاد اهمیت به او می دهند مطالبی
 عرض کنم.

اما پوشیدہ نماند محل نظرم را بدانید چه می گویم. در باره چه

(۱) سورة التوبة: ۹ / ۳۵.

تاریخچه نوروز، ص: ۲

صحبت می کنم. این نوروز خودش یک چیزی است کہ ابتدای سال باشد و یک
 چیزش هم پیرایه‌هایی است کہ به آن بسته‌اند. من امشب در باره پیرایه‌هایش نمی‌خواهم
 صحبت کنم گرچه اجمالاً صحبت می‌شود ولی نظرم در باره اصل نوروز است کہ از
 کجا است و چیست و آیا در اسلام راه‌پایی دارد این نوروز یا خیر؟
 پس از دو جهت مورد صحبت است:

یکی از جهت اصل نوروز کہ چه هست و یکی از جهت خرافاتی کہ مردم به آن بسته‌اند
 و معتقدند: از چهارشنبه‌سوری گرفته تا سیزده‌بدر و در این جهت دوم جای بحث نیست
 و جای شک و شبهه نیست کہ چرند و خرافات است بر نادانها و جاهلها هم پوشیدہ
 نیست چه رسد به اینکه بر اهل علمی پوشیدہ باشد.

من مطالبی را می‌خواهم بگویم راجع به اصل نوروز کہ بر اهل علم هم پوشیدہ است.

جهت دوم را که هر کسی می فهمد اینها لهو است لعب است خرافات است و مربوط به اسلام نیست، پولهای گزافی خرج می کنند برای چهارشنبه سوری، برای هفت سین، ماهی از کجا پیدا کنیم بیاوریم، تخم مرغ بیاوریم، ماهی سرخ رنگ توی آب بیندازیم، در ساعت تحویل آینه بگذاریم، کلثوم ننه گفته هر کس اول نوروز سبزی پلو بخورد با ماهی چنین می شود، یا این سبزی ها که می کارند بعد هم در سیزده بدر می ریزند بیرون و در روز سیزده بدر آن اداهایی که از خود در می آورند. یک دسته عرق بخورند و یک دسته مطربی کنند که نحسی سیزده بدر را ببرند یا آن تشریفات بین نوروز و سیزده. خلاصه همه اینها خرافات و چرت و پرت

تاریخچه نوروز، ص: ۳

است و هیچ آخوندی نمی گوید درست است بلکه نفهمی است. اما دست از این نفهمی نمی کشند اینها احتیاج به دلیل و صحبت کردن ندارد و اگر کسی بگوید آقا اینها چه اشکال دارد. با آدمی که اینقدر فهم ندارد که اینها باطل و چرت و پرت است نباید حرف زد.

تکلیف ما چیست؟

ولی یک مطلب هست که بگویم و بروم سر اصل بحث و آن اینکه تکلیف ما با اینها که این کارها را می کنند چیست و مردم را به نادانی خودشان وا گذاشتن و به صرف اینکه بگویم نمی دانند خوب چه کار کنیم، نمی شود جلوییشان را گرفت، حالا مردم یک عیشی دارند و به خیال خودشان خوشند و چه کار به این چیزها دارید مهمتر از این چیزها هست، و از این حرفها گفتن کار را درست نمی کند وظیفه دارند که همین موهومات را از مردم بیرون کنند.

وای به حال کسی که حالا اینها را تأیید هم می کند. حالا اگر اینها را از سر مردم هم نتوانند بیرون کنند، دیگر اسقاط تکلیف نمی کند که بگویند چه کار کنیم ما به آنها

می گوئیم ولی فایده ندارد. مثل سایر چیزهایی که به همین گفتن خودمان را گول زدیم و قانع کردیم که آقا فایده ندارد حرف نمی زنیم از فلان چیز چرا نمی گوئید فایده ندارد حرف نمی زنیم و هکذا. نخیر! ما وظیفه دیگر داریم وقتی فایده نداشت تکلیف چیست؟

حرث بن مغیره از صحابه خاص حضرت صادق علیه السلام است از اصحاب حدیث بود و نسبتاً از علماء بود، گفت: «لقینی أبو عبدالله علیه السلام

(۱)

تاریخچه نوروز، ص: ۴

هم فی بعض طرق المدینه، فقال: اما لنحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم. گفت یکروز در کوچه های مدینه می گذشتم به حضرت صادق علیه السلام برخورد کردم. از کنارم رد شد. این جمله را به من فرمود: فردا گناهان این نادان های تان را به علمای شما بار خواهیم کرد. حضرت رد شد من هم به منزل حضرت رفتم.

فقلت یابن رسول الله إني سمعتك تقول لنحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم فقد دخلنی من ذالك أمر عظیم.

این جمله را از شما شنیدم که فردا گناهان نادانهای تان را به گردن علمای تان بار خواهیم کرد، و از این فرمایش شما امر عظیمی بر من وارد شد آخر چرا گناهان آنها را بر گردن ما بار کنند خیلی امر بزرگی است. آنها هر غلطی بکنند ما باید بکشیم. این سخن بر من گران است. به چه مناسبت.

فرمود به این جهت: ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل ما تکرهونه مما یدخل به علینا الأذى والعیب عند الناس أن تأتوه فتؤنبوه وتعظوه وتقولوا له قولاً بلیغاً فقلت له إذا لا یقبل منا ولا یطبعنا قال فقال: فإذا فاهجروه عند ذالك واجتنبوا مجالسته.

فرمود: چه طور می شود وقتی اگر از کسی یک حرکت نادانی و سفیهانه ای را مشاهده

کردید، چه مانعی دارد که بروید با او حرف بزنید و نهیش کنید و تأدیش کنید، تویخ و ملامتش کنید، موعظه اش کنید و تقولوا له قولاً بلیغاً. سخن خوبی به او بگویید که درست شود. گفت من عرض کردم یابن رسول الله إذا لا یقبل منا تاریخچه نوروز، ص: ۵

چه کار کنیم؟ اینها امرشان دست ما نیست. ما که نمی توانیم به اینها زور بگوییم. نمی پذیرند. هر چه می گوییم چهارشنبه سوری چیه! سفره هفت سین چیه! فلان چیز چیه! ریش نترشین. خوب اینها به حرف نمی کنند. (بعضیها می گویند ما هر شب که آمدیم تو از ریش تراشی گفتی. خوب تو نکن تا من هم نگویم)، گفت ما چه کار کنیم قبول نمی کنند.

خوب آیا حالا دیگر تکلیف من آخوند تمام شد؟! نخیر! فرمود: إذا فاهجروه واجتنبوا مجالسته. این را به شما گفتم برای اینکه عذر من تا آخر باشد. نگویید چرا فلان جور است. من به تکلیفم رفتار می کنم حالا دیگران نمی کنند به من مربوط نیست. فرمود: اگر نمی پذیرند از او دوری کنید باهاش همنشینی نکنید». دیگر چرا به مجلسش می روی؟ چرا حاجی ریش تراشیده از مکه آمده می روی پلوشرامی خوری. کوفت بشه. او از خدا برگشته ریش تراشیده یک مقدار هم مجسمه و چیزهای حرام دیگر هم خریده آمده حالا تو هم میروی می گویی تَقَبَّلَ اللهُ أَعْمَالَكُمْ! خوب چه کار کنیم آقا به حرف نمی کنند خوب وظیفه تو تمام شد! نه! فردا من آخوند مسئولم. اگر من هم مثل شماها بالبال تان کنم و قربان صدقه تان بروم، آدم خوبی هستم! ولی اگر به وظیفه ام رفتار کنم می آیی می گویی آقا رسمش این نیست شما باید چشم پوشی کنید و باید فلان کنید و من را موعظه می کنی و یاد می دهی. درست است اینهایی که شما می فرمایید اما بنده از جای دیگرش می دانم من بیایم با تو مماشات کنم و مسامحه، خوب چه طور می شود. تو که بنا

تاریخچه نوروز، ص: ۶

نداری گوش بدهی غیر از این نمی شود که تکلیف من مهاجرت با تو است و اجتناب از تو.

مسلمانی ۷۵ فرقه است صد فرقه است تو هم یک فرقه من یک فرقه. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» از پانصد جا با هم عوض شدیم، از اینجا هم عوض بشیم من بخواهم با تو بسازم این نمی شود پس اینهایی که بلام بریزم دور تا بیایم با تو بسازم. این بدعتها چیه؟ ساختن با تو معنی اش این است که دینم را کنار بگذارم.

خلاصه گفتم من فعلاً نظر به اینها ندارم و این جمله هم برای این بود که معلوم شود تکلیف چیه با شما چه کار کنیم وقتی عمل نمی کنید و دست از کارهاتان بر نمی دارید در این صورت ما باید از شما دست بکشیم تا حالا نه آقایی کردم نه ریاست کردم نه شهرتی خواستم حالا که رفتیم به طریق اولی، بله پلو چلوهایتان هم مال خودتان. پس اگر بنا باشد از پیرایه های نوروز صحبت کنیم ممکن است یک نفهمی بگوید که خوب آقا حالا اصلش درست است منتهی مردم نادان اینکارها را می کنند به نادانی های اینها نباید نگاه کرد! لذا بنده هم گفتم من به پیرایه های کار ندارم با اصلش می خواهم صحبت کنم و اگر بنا باشد که به پیرایه ها بچسبم که

یک چیزهای مسلمی را هم که اصلش درست است مردم پیرایه ها به آن بسته اند پس آنها را هم باید بگوییم چون پیرایه های باطل

تاریخچه نوروز، ص: ۷

است اصلش هم باطل است و حال آنکه چنین نیست.

درست است و شرعیست و سنت است (بر خلاف نوروز که هم پیرایه های خراب است و هم اصلش) مثلاً حج که به امر خدا و شرعیست چه قدر پیرایه دارد. پیغمبر فرمود از مکه که برگشتی اطعام کن چند تا شکم گرسنه را سیر کن اما بیا و بین چه بازی در می آورند. تا چند روز خیابان را چراغان، کوچه را چراغان، خانه را چراغان می کنند. میز و مبل و بساط و ریش تراشیده ها می آیند. وقت آمدن هم چند تا از قصابها را

می‌بینند که جلو حاجی بیاید گوسفندهایش را بکشد که به اسم حاجی تمام شود و بگویند پنج تا گوسفند شش تا گوسفند کشتند خوب این بازیها معلوم است که درست نیست ولی این موجب نمی‌شود که اصل حج از بین برود و حج سر جایش هست. یا مثلاً عقد و نکاح، خوب این که درست است و شرعی اما پیرایه‌های مردم در آن زیاد است. موقع عقد خنچه عقد بیاورند اسپند زرد و سبز و سرخ درست کنند و سفره پهن کنند و چغندر و شلغم و هویج و تخم مرغ و سبزی و نمک و قند و صابون هر چه گیر می‌آورند می‌گذارند برای وقت عقد. یعنی چه؟ بابا پیغمبر دستور داده امام گفته؟ نخیر! پس هیچی! مردم درست کردند.

خوب حالا اصل عقد خراب است؟ نه.

یا مثلاً ختنه می‌خواهند کنند سنت پیغمبر است. ولی بیا و ببین چه می‌کنند. از همه گذشته که جای شک و شبهه نیست، تعزیه داری امام حسین علیه السلام چه قدر ثواب و اجر دارد ولی چه بازیها و علم و کُتَل‌ها درست می‌کنند چهار متر این ور و چهار متر آن ور.

یک

تاریخچه نوروز، ص: ۸

نفر هم می‌رود زیرش بلندش کند، نمی‌تواند بعد هم مجسمه گاو و شیر و ببر و ... درست کرده داخلش گذارده‌اند.

اینها همه پیرایه است و باطل.

پس برای هر چیز پیرایه است چه درست باشد آن چیز یا باطل. لذا ما به پیرایه کار نداریم که مسلم البطلان است گر چه حضرت صادق علیه السلام برای همان پیرایه‌ها هم دستور داد که اگر ترک نکردند از آنها دوری کن. فرمود وقتی شنیدید که کسی یک کارهایی می‌کند از چیزهایی که کراهت شما است از چیزهایی که اذیتش و عیش و ننگش بر ما وارد می‌شود.

عیب و ننگ برای امام نشویم

بینید امام چه می گوید. تو می دانی که برای اینها، در خارج چه کار می کنند! خیال می کنند این کارها را ما آخوندها یاد این مردم دادیم، و ما که از خودمان چیزی نمی گوئیم خیال می کنند اینها را از امام جعفر صادق علیه السلام گرفتیم. او گفته نوروز چنین کنید و چهارشنبه سوری چنان کنید و سیزده بدر فلان. و آنها خیال می کنند دین ما شیعه این است که در حج و نوروز و عزاداری و عقد و ... ما آخوندها به اینها گفتیم و ما آخوندها را هم امام جعفر صادق علیه السلام گفته این کارها را کنیم.

لذا امام علیه السلام فرمود این چیزهایی که می بینید اذیتش بر ما است و عیب و ننگش بر ما وارد می شود. چرا بر او وارد می شود برای اینکه مردم خیال می کنند این دستور اوست هر کاری که شما بکنید به امامان می بندند چه خوب باشد یا بد. ای آقا حالا اینها دیگر رسم شده است از زمان قدیم اینچنین بوده، فلان چیز رسم است و فلان تاریخچه نوروز، ص: ۹

چیز رسم.

آن زمانها هر صد سال دویست سال که می شد یک اروپایی و یک خارجی گذارش می افتاد مملکت چون مشکل بود با الاغ و شتر و قاطر مسافرت کردن ولی حالا روزی هزار دو هزار نفر طیاره خالی می کند و می آیند و این حرکات زشت خبیث ما را هم می بینند می گویند اینها مسلمانند؟ چه تیبی از مسلمانها؟ شیعه! وقتی می روند می گویند از همه بدتر جنس شیعه است باز هم سنی ها! آنوقت عیب و عارش به امام برمی گردد. حالا برو بگو نوروز چه اشکالی دارد؟! آقا دید و بازدید می رود. خُب آدم نادان، دید و بازدید را روز دیگر برو! آقا خوب است به همدیگر کمک می کنند. خوب این کارها را در عید غدیر بکن. در روز مبعث بکن. چرا امروز؟!!

حدیث جعلی معلی بن خنیس و نوروز!

خوب برویم سر اصل مطلب، اینها مقدمه بود. در باره پیرایه‌ها برای آشنایی و برای اینکه اگر این صحبت‌های مرا شنیدند جای دیگر نقل کردند حرف مرا مغلطه نکنند. حالا نوروز یعنی چه و این حدیث معلی بن خنیس چیست که بعد از چهار صد سال پیدا شده و به همین حدیث چسبیده‌اند؟!

آخر بابا معلی بن خنیس و امام جعفر صادق گفت این کارها رابکنید. علی فرض آن حدیث درست باشد می‌گوید روزی است مبارک. بابا چه قدر برای اول رجب برای نیمه رجب برای بعضی ماههای دیگر تمام آنچه در حدیث نوروز هست برای آنها هم حدیث هست حالا

تاریخچه نوروز، ص: ۱۰

این مبارک شد این بازیها و رقاصیها.

چگونگی اختراع نوروز!

خوب بسم الله الرحمن الرحيم بشر ناگزیر است و محتاج است از اینکه یک حسابی داشته باشد تاریخی داشته باشد که در فلان تاریخ چه کرد و چه شد قرضش طلبش و سایر چیزهایش روی یک تاریخی باشد و اما آنچه که مسلم است و احتیاج به دلیل و یا قول اهل نجوم و هیئت ندارد. این است که مردم می‌بینند یک ماهی در کار است و یک خورشیدی و این ماه یک بار در می‌آید و بزرگ می‌شود وسط می‌شود و آخر می‌شود این یک جنبه عمومی دارد که مشاهده همه است ولی خورشید هم حرکتی می‌کند. آنرا دیگر مردم نمی‌فهمند کی و به چه نحو و کجا هست.

تشخیص آن مال منجمین است ولی در عین حال آنهم یک چیزی است مخصوص و همه ما می‌بینیم و اما فصل‌های سال هم یک چیزی است که همه می‌بینند و مَقُوم و منجم

نمی خواهد. همه می دانند چهار فصل است و پس از چهار فصل دوباره عوض می شود یک مدتی هوا گرم است و یک مدتی سرد و یک مدتی طبیعی بهار می شود و پاییز می شود و خزان می شود میوه ها زیاد می شود و دوباره کم می شود. همه این را درک می کنند و بعد حساب کردند و دیدند که هر فصلی روی سه تا از این ماهها می چرخد که چهار فصل دوازده ماه می شود. می خواهی اسمش را ماه بگذار می خواهی برج و همینجور می چرخد و ماه هم همینجور می چرخد معلوم نیست دوازده تا است پانزده تا است چقدر است معلوم نیست. هی نو می شود هی کهنه می شود.

و چون گفتم ماهها دوازده تا است ماه را هم دوازده ماه هلالی

تاریخچه نوروز، ص: ۱۱

مثل دوازده ماه خورشیدی می دانند و این هم برای اثباتش نه منجم می خواهد و نه مَقومّ. آیه هایی که در اول خواندم برای اینکه ماه قمری دوازده تا است و ماه برجی هم دوازده تا. اما حالا چه اسمی دارند اینها باید مشخص باشد چه برجی آن چه ماهی آن. و دیگر سَرِ اعتبارش که از نظر شرع این اعتبار دارد یا آن. اما مردم که به این برجها می پردازند چون تمام دنیا اینجوری بوده که تابع دولتها بودند و دولتها هم اعتبارشان روی برجی است نه تازگی. همین که حالا می بینید از اول بوده حسابشان روی برجی بوده برای اینکه چون ماههای هلالی پس و پیش میره باید چیزی باشد که پس و پیش در کار نباشد و هم اینکه موقع معینی برای گرفتن مالیات و امثالها باشد. و اما مردم دیگر هم به ماه اصلاً کار نداشتند ولی عرب که ملت قدیم و جنبه دینی و ابراهیمی داشتند کارهایشان روی ماههای قمری هست. آنها برای ماههای قمری اسم گذاشتند محرم و صفر و ... و اما دولتها هم که گفتیم روی برج بود کارشان هر جایی برجها را یک اسمی گذاشتند. دولتهایی که در ایران بود و تشکیل می شد اسم دوازده تا را فروردین اردیبهشت و ...

گذاشتند. روسیه اسمهای دیگر برای ماههایشان گذاشتند. روم هم یک اسمهای دیگری

دو کانون و دو تشرین و پس آنکه شباط و آذر و نیشان ایار است تا آخر. هندوستان هم اسمهای دیگری هر جایی روی این دوازده تا یک اسمی گذاشتند. این مال برجهاشان، و آن هم مال

تاریخچه نوروز، ص: ۱۲

ماه‌هایشان.

خداوند کدام قسم از برج و ماه را قبول دارد؟

واما مبدأ سال و اینکه آیا خداوند کدام قسم از برج و ماه را قبول دارد و چون گفتیم بشر ناگزیر است که باید ماهی و سالی و مبدئی و تاریخی داشته باشد و لابد است که یکی از برج و ماه را قرار دهد و چون ما مسلمانیم باید بینیم خدا چه می گوید. می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». عدد ماهها دوازده تا است نزد خدا در کتاب محو و اثبات این از لحاظ عدد و از لحاظ برج و ماه کدام مقصود است. می گوئیم ماههای قمری از کجا برای اینکه دنبالش می گوید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ». چهار تای اینها حرام است:

رجب، ذیقعد، ذیحجه، محرم. و در قرآن هم از ذیحجه اسم برده برای اشهر حج: ذیقعد و ذیحجه. و یکی هم ماه رمضان را و از برج خبری نیست. پس در قرآن و نزد خدا اعتبار روی ماههای قمری است و تا قبل از تجدد ماهها قمری بود و از وقتی که تجدد آمد ماهها را عوض کردند و روی برج کردند حالا هم یکسره مبدأ آن را عوض کردند و دو هزار و فلان کردند خیالشون راحت بشه. واما نزد خدا و در دستگاه شریعت هم هرچه قرار داده روی ماه، اعتبار دارد در طلاق در عده طلاق و ... رمضان و حج و

بعد می فرماید: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، از روزیکه آسمان و زمین را خلق کرده، ماه قرار داده و اعتبار روی ماه. پس

تاریخچه نوروز، ص: ۱۳

حدیث معلی بن خنیس که می گوید: ابتدای خلقت نوروز بوده! قرآن می گوید ابتدای خلقت را روی ماه قرار دادیم نه برج.

حالا کدام ماه آن بوده کار نداریم. همچنین می فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلًا»

می گوید: ما ماه و خورشید را دو نور نیر قرار دادیم برای شما اما خورشید را پرنورتر قرار دادیم و ماه را هم کم نور. چرا اینجورش کردیم؟ برای اینکه شب و روزی درست شود تاریکی بشود. مقصود از شب و روز چیست؟ می گوید تا حساب دستشان بیاید و اگر یک جور بود که معلوم نمی شد. پس ماه شد و کم شد و زیاد شد اول ماه، وسط ماه و آخر ماه معلوم است.

برای اینکه بدانیم «عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»، عدد سالهایتان را بفهمید و مبدأ سال قمری شد. برای این جهت که عدد سال و حساب و ... معلوم شود پس در اینجا ثابت می کند عدد سال روی قمری است حالا اینها برداشته اند برج کرده اند به ما چه. در اسلام نیست خوب این مال ماهش. آمدیم سر سال. همه حرف سر مبدأ سال است که یک مبدئی باید باشد حالا اول و مبدأ از کجا قرار داده شود، کدام یک از این ۱۲ عدد است یک جایش را باید اول قرار دهیم که دور بزند و تمام شود. در اینجا هم هر کسی یک جوری برای خودش مبدئی دارد. شما خیال می کنید مثل همین نوروز شما حالا دیگر در تمام کشورها آنها هم همین را می گویند. نخیر، یکی

(۱) سورة الإسراء: ۱۷ / ۱۲.

تاریخچه نوروز، ص: ۱۴

مبدأ سالش

سه ماه جلوتر از نوروز شما است. یکی سه ماه عقب تر است. رومیها که دقیقتر در حساب بودند. این سالی را که باز حساب کرده‌اند. اینها دیگر کار منجمین است. ما گفتیم آنچه که مخصوص خودون هست که همه می‌دانند همان بود که فصل هست. و برج فرق می‌کند و چنین و چنان ولی این قسمت دیگه مخصوص منجمین است و ذیجها و آنها که اهل رصد هستند.

این دورانی که از چرخش خورشید و زمین به حسب برجهای شمسی با ماههای قمری که سنجیدند که پس از یک دور برمی‌گردد سر جای اولش که ۳۶۵ روز و یک ربع روز در هر سال است. و این دور تمام می‌شود. دوباره از اول حالا اولش را از هر جا می‌خواهی بگیر. از تابستان بگیر. از زمستان بگیر. مثل یک ساعت است که ۱۲ شماره دارد از هر جا اول گرفتی یک دور می‌زند از همان جا دوباره شروع می‌شود.

پس این یک حساب دقیقی است که مربوط به منجمین است گرچه بعضیها کمتر از ربع روز و بعضیها یک مقدار بیشتر از ربع گفته‌اند و افقها هم فرق می‌کند. حالا این یک ربع را چه کارش کنند. امسال یک ربع روز، سال بعد یک ربع می‌شود نصف روز و پس از چهار سال می‌شود یک روز. پس این چهار ربع روز را که یک روز می‌شود به آخر ماه سال چهارم اضافه می‌کنند چه ایران باشد، چه روم، چه جای دیگر. حالا ایران آخر برجش اسفند است. روم مثلاً ایلول است.

مثلاً برج آخر ۲۹ روز است، ۳۰

تاریخچه نوروز، ص: ۱۵

روزش می‌کنند و این روز را کیسه اسم گذاشتند.

کیسه یعنی جمع شده و در ایران ما کیسه نبود. حالا درست شده تاریخ ایران مبدأ سالش دقیق نبود. همش مشغول عیاشی بودند و روی همین اصل تا مدت‌ها در مملکتهای اسلامی، تا خلافت بنی‌عباس، حسابشان روی روم بود و کارشان دقیق نبود. ببینید توی تاریخ‌ها و توی حاشیه‌های تقویم‌ها فرس قدیم می‌نویسند نوروز قدیم. یک نوروز هم

می نویسند نوروز جلالی و این نوروز جلالی هم که مورد بحث ما است چند اسم دارد: سلطانی، جلالی، ملکی. به خاطر اینکه سازنده آن، سلطان ملکشاه سلجوقی ملقب به جلال الدین بوده لذا جلالی گفتند و چون ملکشاه بود اسمش را ملکی گذاشتند و چون سلطان بود نوروز سلطانی گفتند.

حالا دو تای دیگر هم بعداً اضافه شد:

یکی باستانی، در صورتی که این باستانی نیست. باستانی یعنی از قدیم. بله، می خواهند بگویند اختراعش از ما بوده مثل اینکه به کره ماه رفته، اختراع کرده. و حال آنکه این نوروز که باستانی نیست بلکه مال جلال الدین سلجوقی است. دیگری هم ملی باستانی، نوروز ملی چون تا یک مدتهایی جمشید ممشید، اینها بودند. این نوروز مال دولتیها بود. برای ارتشیها که اول سال جمع کنند و باج بگیرند و مالیات و غیره.

وبعدا کم کم اخیراً ملت را هم داخل کردند که بابا بیاید شما هم عیش کنید اسمش نوروز ملی هم شد مثل نفت ملی که اسمش ملی ولی به ملت هیچ کاری ندارند. یا جنگل ملی که جرئت نمی کنند

تاریخچه نوروز، ص: ۱۶

به طرفش بروند. از نوروز ملی فقط رقاصیش مال ملت است.

پس این دو اسم هم روی نوروز آمد و این نوروز که اختراعش از زمان ۴۷۱ از تاریخ هجری است و جلال الدین ملکشاه این نوروز را درست کرد. عمر خیام و چندتا دیگر را هم پیدا کرد گفت بابا بیاید بقول اینها باستانی را زنده کنیم. حالا دیگر مملکت مال خودمان شده و فلان شده. دارای سلطنت هستیم. به عربها کار نداشته باشیم. یک تاریخی خودمان درست کنیم. مبدأ سال برای خودمان درست کنیم. و مبدأ سال تا آن وقت که آن می خواست درست کند در زمستان بود و فروردین قدیم بود. در حاشیه تقویم، قبلاً می نوشتند دو تا فروردین: فروردین باستانی قدیم و فروردین جلالی. و آن

فروردین سه ماه و نیم فاصله داشت تا اول نوروزی که این درست کرد. حالا علتش چیست همین است که گفتم تا قبل از زمان ملکشاه چون کیسه نداشتند لذا هر چهار سال یک روز فرق می کرد و عقب می زد هی عقب می زد. می دیدند فروردین توی زمستان افتاد و گاهی عین تابستان می شد. چون در ۷۰ سال و نود سال خیلی فرق می کرد.

مثل ماههای عربی که در تابستان و زمستان دور می زند، در صورتی که ماههای عربی سالی ده روز آنها هر چهار سال یک روز است. ولی بالاخره پس از مدتها به تدریج دور می زد تا زمان آخرها که انوشیروان و این ورترها فریدون و آن جنگ و جدال کم کم اینجوری شد که هر کدام اینها که روی کار می آمدند مثلاً حالا سه ماه دیگر مانده تاریخچه نوروز، ص: ۱۷

به فروردین بله این آقا کشته شده، آن آقا آمده روی کار. مبدأ سال را از جلوس او قرار می دادند. آن سه ماه دیگر را می انداختند. این کارهای ایران بود که کارهایشان دقیق نبود، دیگر حسابشان نمانده بود. چهل سال سلطان آمده چهل مرتبه مبدأ سال عوض می شد، و اساسی نداشت. تا زمان ملکشاه که آمد و گفت بابا این چیه درست کردید. بیا یک تاریخی روی حساب دقیقی درست کنید. وقتش هم یک وقتی نباشد که گاهی در زمستان می شه گاهی در بهار می شه. رفتند نشستند فکر کردند گفتند این راه خوبی درست کرد.

بہتر از همه این است که فروردین را اول برج حمل قرار دهیم یعنی اول وقتی که خورشید به برج حمل می رسد. که اغلب شهرها هم رو به رویدن است. و هوا هم خوب شده و این حساب کیسه هم باشد که دیگر تغییر نکند. و آن یک ربعش را هم حساب کنیم که باز نرود عقب و عقب. و در بهار و تابستان و زمستان بیافتد. همه آمدند و قضات و غیره نوشتند و امضاء کردند مثل حالا که مبدأ تاریخ را از اصلش زدند و دو

هزار و فلان کردند.

پس این نوروز به این نحو در این موقع چیزی بود که او قرار داد.
دیگر چه خبر است؟! عید است! عید است! این بازیها چیست؟ این از نظر تاریخی.

نوروز از جنبه دینی

واما از جنبه دینی نوروز، که آخوندها هم می چسبند به این عید و بالبالش می کنند.
یکی یا مقلب القلوب درست می کند.

در اول ساعت تحویل نوشته یک کسی گفته در موقع تحویل این دعا

تاریخچه نوروز، ص: ۱۸

را بخوان. خُب بیخود گفته! آخر نوشته که امام گفته.

خیلی خوب ساعت تحویل برید کجا در کجا.

ساعت تحویل چیه عمو برای خودتان درست کردید!

آقا معلی بن خنیس گفته وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام فرمود: این نوروز را

عَجْمَان تقدیر کردند و عربها آن را ضایع گذاشتند!

عَجْم کجا چنین نوروزی داشت؟! آخر مرد حسابی، در آن زمان که اصلاً به هم خورده

بود. و عَجْم کشوری نداشت! چه چیز گفته معلی بن خنیس. مگر زمان امام جعفر

صادق علیه السلام، آدم قحط بود که فقط امام علیه السلام این قضیه را به معلی گفته

است؟!!

بعلاوه اگر چنین چیز مهمی است، چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله این سنت را نقل

نکرده باشد با این شرافت و عظمت و با این بزرگی.

می گوید می دانی چه روزی است. امروز نوروز عجم است. آخر عجم نوروز نداشت.

اصلاً آن وقت مملکتشون بهم خورده بود.

نوروزی هم که بود، تا موقعی که ملکشاه درست کند، گفتم نوروزشان اول زمستان

بود. چون حساب کیسه نداشتند، جلو عقب می افتاد. وبه حساب تقویم که برگردیم به قهقرا و عقب آن موقعی که حضرت صادق علیه السلام این قضیه را چنین گفته، مثل همان شخص اخباری است که سواد ندارد. و هر حدیثی که می بیند که نوشته حضرت صادق گفته؛ دیگر تعقل نمی کند، فکر نمی کند.

یک شب

تاریخچه نوروز، ص: ۱۹

قضیه ای گفتم که یک نفر عالمی یک رفیقی از اخباریها داشت. هر چه می خواست او را حالی کند و مفاهمه کند، حالیش نمی شد. یک روز رفت منزلش. آنوقت ها کتابها خطی بود. چاپی نبود. دید رفیقش کتابش جلویش هست و مطالعه می کند. بعد رفت مستراح. این آقای عالم، فرصت را غنیمت شمرد. کتاب را نگاه کرد. باب غسل جنابت را پیدا کرد برداشت نوشت عن فلان عن فلان یک سند هم درست کرد تا از حضرت صادق علیه السلام که فرمود مَهْمَا ذَكَرْتَ الْجَنَابَةَ وَجِبَ عَلَيْكَ الْغَسْلُ. نوشت حضرت صادق فرمود هر وقت جنابت، یادت بیاید، غسل بر تو واجب است و باید غسل کنی. این شخص هم از مستراح آمد و نشست و صحبت کرد و کتاب را برداشت و باز کرد اتفاقاً همان جای از کتاب آمد که آن عالم نوشته بود، دید. کتاب را زمین گذاشت و رفت چند دقیقه ای طول کشید و برگشت آمد. این عالم دید دست و رویش تر است فهمید رفته غسل کرده ولی به روی خودش نیاورد. چند دقیقه ای صحبت کردند. دوباره بلند شد رفت. بعد از چند دقیقه دست و رویش خیس آمد. باز برای بار سوم که خواست برود، آن عالم گرفتش گفت چه شده هی می روی. گفت یک حدیثی اینجا است که حضرت صادق علیه السلام فرموده هر وقت جنابت یادت افتاد غسل واجب است. همانجا او را گرفت و گفت بشین دو کلمه بگویم، بعد برو غسل کن. این که به تو می گویم هر حدیثی را نمی شود قبول کرد، باید فهم کرد. آخر این حدیث خط من است. من این را نوشتم. الآن که تو رفتی نوشتم. تو فکر نمی کنی که چه طور حضرت

صادق علیه السلام یک چنین حرفی

تاریخچه نوروز، ص: ۲۰

می زند که هر وقت یادت بیاید، صبح تا شام، پنجاه بار یادت بیاید، پنجاه بار برو غسل کن. یک ذره فهم نداری!

خوب آن وقت این بی سوادها می آیند می گویند بله آقا حدیث در فلان است و حضرت صادق علیه السلام فرموده. خوب فکر کن علی فرض صحت در آن موقعی که گفته آیا تطبیق با نوروز جلالی می کند که چهارصد سال بعد این آدم نادان آمده این نوروز را اختراعش کرده یعنی چه! بعد هم اینهایی که گفته، شما حساب کن روی حساب و تاریخ ببین درست است. در این روز پیغمبر مبعوث شد خیلی خوب این یک. در این روز امیر المؤمنین به خلافت ظاهری رسید. آخر نمی شود. دروغ است. چند ماه باید فاصله اش بشود. اینها جمع نمی شود. در این روز پیغمبر بتها را ریخت پایین. در این روز فلان در جنگ نهران کشته شد. اینها از نظر حساب جور نمی آید. عقل نداری! فکر نداری! جلد چهاردهم بحار، بین در باره این حدیث علما چه دست و پایی می کنند که چه جوری درست می شود. آخرش هم مانده اند توش. بله یکی از چیزهایی که می گویند. این را هم بگویم و خلاص کنیم.

دلیل ساختگی و دروغ بودن حدیث نوروز!

می گویند بله آقا، شیخ طوسی در مصباح گفته، من نمی دانم این مصباح شیخ طوسی را از کجا پیدا کرده اند. سندی ندارند، آنهم علامه مجلسی می گوید اصلا اسم کتابش را نمی برد می گوید در بعضی از کتب معتبره دیدم از معلی بن خنیس نقل شده تا آخر. خوب اسم کتابش چیه؟ کدام کتاب بوده؟ معلوم نیست. سند ندارد. آخر، این حدیث چرا در کافی نیست؟! چرا در زمان شیخ مفید نبوده؟!

تاریخچه نوروز، ص: ۲۱

چرا شیخ طوسی خودش در کتابهایش اسمش را نمی‌برد؟!

در کتاب‌های فتوایش چرا فتوا نمی‌دهد؟!

و به استناد خبر معلی در چند جا نوشتند این را یکی در نمازهای مستحبی صلوة یوم النیروز، نماز روز نوروز؛ دیگر به واسطه خبر معلی در باب روزه‌های مستحبی نوشته‌اند، صوم یوم النیروز. دیگری در غسل‌های مستحبی غسل یوم النیروز.

خوب اگر این حدیث هست پس چرا شیخ طوسی آن را در کتب فتوایش نه در باب روزه و نه در باب نماز و نه در باب غسلش ذکر نمی‌کند!

حالا اگر کسی فکر کند و تحقیق کند و بخواهد واقعاً منصفانه حرف بزند می‌فهمد که حقیقت مطلب این است که این حدیث ساختگی است و ملحق شده به کتاب مصباح

المجتهد شیخ طوسی. چون اول کتابش دارد می‌نویسد باب بندی می‌کند که من در چه و چه این کتاب را نوشتم و باب آخرش هم باب زکات است. این را در اولش

می‌نویسد. بعد هم باب زکاتش که تمام می‌شود. حرف اینجا است که این حدیث را بعد از همه جایی که کتاب تمام شده می‌نویسد: عمل یوم النیروز (دستور روز نوروز).

ومن گمان می‌کنم این هم مثل همان جریان اخباری است که در کتابش نوشته بود!!! چون اینها در آن وقت که چاپ نبود، هر کسی یک نسخه‌ای که گیرش می‌آمد

می‌بیند قبلاً خیلی‌ها که کتابی داشتند دعایی یا چیزی که می‌شنیدند پشت کتابشان

یادداشت می‌کردند. قبلاً فلان دعا را از پشت فلان کتاب نوشته‌اند و نقل می‌کنند. این

نحوه پشت کتابها زیاد بود. در اینجا هم کسی برداشته این را نوشته که

تاریخچه نوروز، ص: ۲۲

از معلی بن خنیس نقل شده. حالا چه کسی گفته از چه مدرکی سندش هم معلوم نیست و نوشته. بعد هم آن کتاب خطی دست دیگری افتاده خیال کرده از خود مصباح است

و شیخ نقل کرده.

و این ادیس حلّی، اول کسی است که اعتراف کرده که شیخ نوشته عمل نیروز ولی روزش را معلوم نکرده که چه روزی است نیروز عجم که روز معینی ندارد. بعضی گفته‌اند دهم ایار است. بعضی گفته‌اند در زمستان است. پس تازه اگر حدیثش هم درست باشد علما در آن مانده‌اند که کدام روز است. به‌به! عجب نوروزی درست کرده‌اند. کدام نوروز، تازه این نوروز جلالی هم تاریخش با تاریخ شیخ طوسی یازده سال فرق دارد، که این تاریخ درست شده شیخ طوسی در چهارصد و شصت بوده و این تاریخ جلالی در چهارصد و هفتاد و یک درست شده. بله خوب جَعّالها و حدیث درست کن‌ها بودند یک آخوند بی‌سواد یا باسواد غیر متوجه هم که نسخه‌ای داشته دیده که نوشته عمل یوم نیروز و از این قبیل ملحقات هست. از جمله ملحقات، قضیه دعای عرفه است در کتابها و در کتاب مفاتیح هم هست. بعد از دو ورق که دعا را نقل می‌کند می‌نویسد از اینجا به بعد از کتاب اقبال سید بن طاووس نقل شده.

من در همان کتاب معارف الشیعه (و در کتاب معارف الأئمه که چاپ شده، صفحه ۲۴۸) نوشته‌ام که این دعا جعلی است و ساختگی و الحاقی است. الحقها المنحرفه، صوفیها ملحق کردند.

تاریخچه نوروز، ص: ۲۳

آن وقت این را صوفیها و گاهی روضه‌خوانها با آب و تاب نقل می‌کنند: عمیت عین لاتراک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک و وو. صوفی بازی. من مفصل با دلیل تمام اشکالات وارده به این ملحق را نوشته‌ام. علامه مجلسی می‌نویسد، بعد از این می‌گوید از اینجا به بعد شباهت به عبارتهای اهل بیت ندارد و لذا بعضی از فضلا گفته‌اند این از ملحقات صوفیه است می‌گوید ممکن است این را در نسخه اقبال زیاد کرده باشند. یا در نسخه‌ای بوده که سید بن طاووس متوجه نشده. به حقیقت حال نرسیده. این را هم جزء دعا از آن نسخه نقل کرده. پس این

ملحقات دعای عرفه هم در سندیت مانند معلی است.

پایان منبر

تا اینجا که از نوار پیاده شده جز در موارد جزئی، عین نوار پیاده شده.

تاریخچه نوروز، ص: ۲۴

در اینجا مناسب دیدم که از کتاب خطی ایشان رحمه الله چند بیتی که مرحوم والد در این باره دارند و همچنین چند سطری که نثرأ نوشته‌اند از قول یکی از منجمین در اینجا نقل کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم عيد ما عيدهای اسلاميست عيد جمشيد گبر از ما نيست

وضع روزی نمود بهر نظر در همه امر لشگر و کشور

مبدأ سال هم بر آن شده است دیگرش رسم کرد و جشن آراست

بعدها هر جلوس هر شاهی روز مبدأ شدی به هر ماهی

هر مهی بود کشت فروردین مابقی حذف شد از تدوین

گشت تاریخ فرس ناپیوست ماند جشن و جلوس شد در دست

تا که اسلام برد آن آیین مبدأ و سال و جشن و فروردین

قرنهایی گذشت و آن هم رفت نه همان نامش از زبان هم رفت

تا که آمد ملک جلال الدین کرد تجدید اصل آن آیین

خواست تا سال را نهد شمسی هم نه رومی بود بود فرسی

ماهها را نمود فرس آیین اولش هم نهاد فروردین

خواست تا سال مستقر باشد فصل مبدأ به یک مقرر باشد

با حمل ساخت رأس فروردین کز حمل به ندید در تعیین

با کیسه به یک حلول بودایمن از سیر در فصول بود

مقصد این بود از جلال الدین نه شود عید و نی شود آیین

چون که امر خراج در کشور بر فصول است نی به ماه قمر

تاریخچه نوروز، ص: ۲۵ بعد داراشان واسمی شدبهر ایران عید رسمی شد
 وه چه عیدی که در همه دنیا در همه دین ندارد این غوغا
 سیزده روز با چه تحلیلی با چه تشریف و با چه تعطیلی
 زمره خلق جز کمی ز خواص عید گیرند یا اعتقادی خاص
 به گمانشان که رسمی از دین است یا در اسلام جزء آیین است
 آن چنان پایند این عیدند کاش امری زدین چنان دیدند
 من ندانم که از کجا شده باب کی شدی عید و از چه عام الباب
 هر غنی و فقیر دارد عیددید و بازدید و نوش و پوش جدید
 عیدهای بزرگ اسلامی نزد اکثر نباشدش نامی
 گر نبودش ملوک پشتیبان کی چنین ماند و کی رواج اینسان
 اینهمه اهتمام بر نوروزنه زدینداری است کرده بروز
 نه برای خدا است نی سنت شیوه رسم گشته در ملت
 ایجواد آنکه با ورع یار است کی رسوم بشر خریدار است
 بعد از این اشعار مرحوم والد طاب ثراه این سطور را نوشته بودند و بنده عین آنرا در
 ذیل نقل می کنم:

در اینجا مناسب دیدم چند سطری که به آن برخوردم در تقویم عبداللّه نوبخت منجم
 باشی فعلی ایران که در مصاحبه رادیو در سال ۱۳۹۵ قمری و ۱۳۵۴ شمسی طی سؤال و
 جواب در پیرامون نوروز گفته و در امسال که ۱۳۹۶ قمری و ۱۳۵۵ شمسی است نیز
 درج شده، یاد داشت کنم. و این نه از جهت استناد یا تأیید گفته

تاریخچه نوروز، ص: ۲۶

او است، زیرا که آنچه او به آن مستند است از اطلاعات علمی و تاریخی و نجومی من
 نیز مستند به آن هستم و قبل از ایشان بر آن اطلاع یافته و همه ساله در بی اصلی و
 بی اعتباری این نوروز در منبر سخنرانی کرده ام مخصوصاً امسال که مفصلتر از سالهای

سابق بیان کرده و عده زیادی آن را ضبط نمودند و اعتبار ایشان در اطلاعات علمی بیش از متقدمین از اهل تاریخ و هیئت و نجوم نیست که گفته‌اش را مستند یا مؤید گفته‌ام کنم.

ولی برای مردم امروز که از فرط جهالت هم از دین بی‌اطلاعند و هم از تاریخ و از رسوخ بی‌دینی در ایشان اعتماد به آیه و حدیث ندارند و به اشخاصی که به قول خودشان دارای علم روزند و ایشان را دانشمندان می‌گمارند از قبیل پروفیسور و دکتر و مهندس و منجم اعتماد دارند گفته او را یادآور می‌شوم تا بدانند که به اعتراف این یکی از دانشمندان ایشان که به سَمَتِ منجم‌باشی دولت و کشور مشخص شده این نوروزی که این همه به آن اعتقاد دارند و پیرایه‌های زیاد بسته‌اند بی‌اصل و بی‌اساس و جزء موهومات است و پایه‌گذار آن سلاطین هستند که جشنهای تولدی و تاجگذاری و جلوس بر تخت و روز پیروزی و ۲۸ مرداد و امثال آن برای خود تأسیس می‌کنند نه مستند علمی بر آن است نه دینی، صرف خوش داشت سلاطین و خوشایند ایشان.

تاریخچه نوروز، ص: ۲۷

س: در چه روز و ساعتی، سال ۱۳۵۴ شروع می‌شود؟

ج: روز جمع اول فروردین مطابق هفتم ربيع الأول ساعت ۹ و ۲۶ دقیقه و ۲۴ ثانیه، سال ۱۳۵۳ به آخر می‌رسد و سال ۵۴ شروع می‌شود که به اصطلاح سال تحویل می‌شود. خورشید به نقطه اعتدال ربیعی می‌رسد یا در حقیقت کره زمین دوره انتقالی خودش را انجام داده محور حرکت وضعیش عمود بر محور مدار گردش انتقالی اش می‌شود. ساعات شبانه‌روزی مساوی می‌گردد. نوروز باستانی با عظمت تاریخی عواطف ایرانی را زنده می‌سازد.

س: نوروز از چه موقع و به دست چه کسی نهاده شد؟

ج: موضع جشن نوروز را چه بهتر از حکیم ابوالقاسم فردوسی بشنویم ما حصل گفتارش در شهنامه آن که جمشید خواست برای ایرانیان و ملت ایران جشن سنتی قرار دهد در

آذربایجان در روز اول فروردین در تالار بزرگی بر تخت مرصع نشست و تاج مکرر از جواهر الوان بر سر نهاد و مردم را بار عام داد از پرتو آفتاب که به آن همه جواهر الوان افتاده برق می زد چشم حضار خیره شد چون مردم تا آنگاه چنان بساط مجلل و مجلس باشکوهی ندیده بودند آن روز را روز نو خواندند که بعدها نوروز شد. مردم یکدیگر را تبریک و تهنیت گفتند و به نام جمشید که تا آن روز جم بود کلمه شید که به معنی شعاع خورشید است علاوه نمودند جمشید شد. جمشید چنین روزی را برای مردم جشن همگانی قرار داد.

به این ترتیب هر سال در نخستین روز فروردین جشنی به نام

تاریخچه نوروز، ص: ۲۸

جشن نوروز جمشیدی می گرفتند.

س: آئین جشن نوروز جمشیدی پیش از دوره اسلام چگونه برگزار می شد؟

ج: چگونگی برگزاری جشن نوروز از جمشید تا کیخسرو، سند تاریخی ندارد و از

کیخسرو به بعد چه بهتر از زبان استاد عالیقدر خیام نیشابوری بشنویم که گوید:

آئین جشن نوروز از گاه کیخسرو تا بزرگان یزدگرد آخرین شهریان پادشاهان ساسانی چنین بوده که روز نوروز نخستین کسی از مردمان موبد موبدان پیش شاه آمدی با جام زرین پر از می و درم و دینار خسروانی و انگشتری یکدسته خوددرسته و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و غلامی خوب روی ستایش نمودی و نیایش کردی او را بدینسان.

شها به جشن فروردین به ماه فروردین آزادی گزین یزدان و دین کیا. سروش آورد تو را تا دانائی به کار داری دیرژیو.

بخوی هژبر شاد باش بر تخت. انوشه خور به جام جمشید. آئین نیاکان به همت بلند و

نیکوکاری و نیک نامی و راستی و درستی و ورزش و داد نگهدار سرت سبز و جوال

جون جون خوید. است کامکار و پیروز. بازت پرنده و خجسته به شکار تیغت روشن و

کاری بر دشمن.

کارت راست چون تبر و هم کشوری بگیری از نو تخت با درم و دینار هنری و دانا
بیش گرامی و درم خوار سرایت آباد کشورت

تاریخچه نوروز، ص: ۲۹

آرام زندگیت بسیار.

چون این بگفتی جام به پادشاه دادی و خوید در دستش نهادی و انگشتر به وی دادی و
از اینها همه آن می خواستی که روز نو و سال نو هر چه بزرگان نخست دیدار چشم بر
آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم به آن چیزها در کامرانی بمانند و آن برایشان
خجسته گردد که خرمی و آبادانی جهان در این چیزها است.

پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمتها پیش آوردندی این بود آئین برگزاری جشن
نوروز تا روزگار یزدگرد پس از یزدگرد جشن نوروز و آئین جشن از خاطره‌ها
فراموش گردید.

ما و سال سپری می شد تجدید می گشت کسی از نوروز و جشن ملی یاد نداشت تا نیمه
قرن دوم هجری به روز کار خلافت مأمون که به دستور وی خورشید را رصد کردند در
روز و ساعت ورود آفتاب به نقطه اعتدال ربیعی مراسم نوروزی را به جا آوردند البته با
بعضی تغییرات در آئین سابق و بفرمود هر سال هنگامی که آفتاب به حمل آید آئین
نوروزی به جای آوردند و اهل رصد زیج مأمونی ساختند.

تا به روزگار جلال الدین ملکشاه سلجوقی استاد خیام نیشابوری می گوید اکنون شانزده
روز نوروز رصدی با نوروز حسابی تفاوت کرده سلطان سعید ملکشاه را از حال معلوم
کردند بفرمود کیسه کنند سال را به جای خویش باز آرند و دانشمندان عصر را از
خراسان بیاورند مانند ابوالمظفر اسفرازی و میمون بن نجیب واسطی و عبدالرحمن
خازنی و ابوالعباس لوکری و

تاریخچه نوروز، ص: ۳۰

هراتی و هراسباسب که رصد را به کار آید بساختند از دیوار و ذات الحلق و حلقه اعتدال و دست به کار شدند و نوروز اشتباهی که به اواسط فروردین رسیده بود اول اعتدال ربیعی آوردند و آن روز را نوروز رصدی و اول فروردین قرار دادند که مطابق بود با جمعه دهم ماه رمضان سال ۴۷۱ هجری قمری در نتیجه ارضادی که خیام و همکارانش در باره شمس نمودند معلوم شد که سال رصدی سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و ۴۹ دقیقه و ۳۶ ثانیه است.

این مقدار با آنچه پیش از او به حساب آورده بودند ده دقیقه و ۲۴ ثانیه کمتر است اگر چه این تفاوت در یک سال و دو سال قابل ملاحظه نیست ولی مرور زمان اختلاف معنی به بین نوروز طبیعی و نوروز معمولی ایجاد کرده بود و ابتداء سال و فصول چهارگانه از موقع طبیعی خود خارج گشته بود.

س: نوروز را چرا عید سلطانی و ماههای باستانی را به نام جلالی می خوانند؟

ج: خیام پس از رصد خورشید آن سال را به نام نوروز سلطانی اشاره به سلطان جلال الدین نام نهاد بنابراین نوروز روزی که ما حالا داریم نوروز اصلاحی خیام است که نه قرن از آن می گذرد.

س: خمسه مسترقه چه معنی دارد که همه ساله به آخر سال شمسی اضافه می شود؟

ج: ایام ماههای جلالی تماماً سی روز است با این حساب طول دوازده ماه سال ۳۶۰ روز است پنج روز بقیه ایام سال را

تاریخچه نوروز، ص: ۳۱

به نام خمسه مسترقه به ماه دوازدهم اضافه می نمودند و در هر چهار یا پنج سال پنج ساعت و ۴۹ دقیقه دنباله روزهای سال شمسی روی هم می افتاد، تقریباً یکروز می شد آن را به نام کیسه جلالی اضافه پنج روز مسترقه می نمودند و آن سال را سال کیسه می گفتند. همین محاسبه را درباره سال شمسی باستانی که اکنون معمول است اجراء می کنند.

س: هنگام شروع سال یا به اصطلاح تحویل سال نو چه عادات و رسومی بین طوائف و طبقات ایرانی معمول و متداول بوده؟

ج: میان هر قوم و عشیره‌ای به منظور احترام و علاقه به این جشن نوروز عادات و رسومی برقرار بوده که با مسرت و شادی ترتیب می‌دهند. در اکثر شهرستان‌ها هر خانواده‌ای هنگام شروع سال نو، هفت (س) می‌چینند: سیب، سنجد، سماق، سمنو، سرکه، سیر، سبزی. در بعضی شهرها به جای هفت سین، هفت شین می‌چینند: شیر، شهد، شمشاد، شمع، شکر، شربت، شایه. شایه به معنی میوه است. نظامی گنجوی گوید:

از آن سایه آسایش جان دهد از آن شایه آرایش خوان دهد

در منازل علماء هفت آیه سلام، مرسوم است با گلاب و زعفران روی چینی می‌نوشتند و داخل آب می‌ریختند هنگام تحویل سال اهل خانه هریک به منظور تیمن و تبرک جرحه‌ای می‌نوشیدند. و آن این است:

«سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ» «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَهَارُونَ» «سَلَامٌ عَلٰى اِلْ يَاسِينَ» «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» «سَلَامٌ عَلٰى مَنْ تَارِيخچه نوروز، ص: ۳۲

اتَّبَعَ الْهُدٰى»

این بود آنچه از دفتر خطی مرحوم والد معظم به مناسبت این بحث پیرامون نوروز در اینجا آورده شد والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پایان